

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال سوم، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۹۱، صفحات ۱۴۳-۱۶۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۳/۱

شیخ الرئیس قاجار و انقلاب مشروطه

معصومه قره داغی^۱

محمدامیر شیخ نوری^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش ابوالحسن میرزا- شیخ الرئیس قاجار- در انقلاب مشروطه است. این مقاله با روش توصیفی- تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای و با رویکرد تاریخی به بررسی فعالیت‌های شیخ الرئیس قاجار می‌پردازد. یافته‌ها و نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که با وجود شاهرادگی شیخ و منتسب بودن به خانواده قاجار، در طول حیات خود همواره به مخالفت با حکومت استبدادی قاجار پرداخته است. شیخ از جمله رجال منورالفکری است که به هر دو رویه بورژوازی غرب یعنی استعمار و استفاده از علوم و فنون غربی توجه کرده است.

شیخ الرئیس معتقد بود که بین دین اسلام و علوم و فنون غربی منافاتی وجود ندارد و عامل انحطاط ایران را در فقدان وحدت بین مسلمانان و استبداد سلاطین و استعمار خارجی می‌دانست. همکاری با علمای مشروطه خواه، چون سید عبدالله بهبهانی و سخنرانی‌هایی که بر ضد سلاطین قاجار انجام می‌داد در راستای مخالفت‌های وی با استبداد بود که به بازداشت و شکنجه‌ی وی توسط عمال حکومتی در باغشاه منجر گردید. مخالفت با قرارداد ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ را هم می‌توان به عنوان نمادهایی از مبارزات وی علیه استعمار قلمداد کرد.

کلید واژه‌ها: شیخ الرئیس قاجار، استبداد، استعمار، مجلس.

Email: garadagi_m@yahoo.com

Email: DR_sheiknuri2000@yahoo.com

۱- دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

۲- استاد دانشگاه الزهراء

مقدمه

این سوال که شیخ الرئیس قاجار با وجود انتساب به سلسله قاجاریه چه فعالیت‌هایی علیه حکومت استبدادی انجام داده است، اصلی‌ترین پرسش این پژوهش است. بررسی مخالفت‌های شیخ علیه شاهان قاجار و تعامل فکری و پیوند با روشنفکران و علمای مشروطه خواه و تبدیل منزل شیخ به کانون بحث‌های سیاسی، از جمله مسائل مهم این تحقیق به شمار می‌رود. در آثار و تألیفات شیخ الرئیس به دلیل اوضاع و شرایط سیاسی آن دوره، بسیاری از مسائل را مسکوت می‌گذارد و به مخالفت‌های خود با حکومت قاجاریه، شرکت در انقلاب مشروطه و مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ اشاره نمی‌کند و تنها تصویری که از زندگی خود ارائه می‌دهد به سبک قدیمی و تقریباً کلاسیک است. در واقع شیخ از هویت‌های چندگانه‌ای برخوردار است که در این تحقیق به آن اشاره می‌شود. تنها در آثار مورخان و محققان این دوره به نقش شیخ الرئیس در انقلاب مشروطه اشاراتی کوتاه شده که به دلیل پراکندگی منابع این دوره، به پژوهشی جدید و علمی به صورت منظم نیاز وجود دارد. قبل از این که به نقش شیخ در انقلاب مشروطه بپردازیم، بایسته است به مخالفت وی با حکومت ناصری اشاره‌ای اجمالی داشته باشیم.

شیخ الرئیس و حکومت ناصری

شاهزاده ابوالحسن میرزا- ملقب به شیخ الرئیس- فرزند محمد تقی میرزا حسام- السلطنه پسر فتحعلی شاه قاجار است. پدر شیخ الرئیس از مخالفان حکومت قاجاریه محسوب می‌شد. در سال ۱۲۵۱ ق به دلیل مخالفت با محمدشاه، همراه ده نفر دیگر از شاهزادگان در اردبیل به مدت هفت سال در تبعید بود (لسان الملک سپهر، ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۲۸، عضدالدوله، ۱۳۵۵: ۱۸۶، نواب صفا، ۱۳۶۳: ج ۱، ۴۱۳). مادرش، خورشید خانم دختر سهراب خان گرجی از امرای گرجستان، محسوب می‌شد. او هم به طور پنهانی علیه استبداد قاجاریه اعتراضاتی انجام می‌داد. به دلیل کفایت و کاردانی، مدیریت خانه بر عهده مادر شیخ بود و او هم به خوبی خانواده اشرافی شوهرش را اداره می‌کرد. پدر شیخ الرئیس به دلیل ناخشنودی از زندگی اشرافی خود و وقوف به هوش و ذکاوت فرزند خود، به او وصیت کرد که روحانی



شود. شیخ هم پوشیدن لباس روحانیت را در نوشته‌هایش برای خود نشانه‌ای از آزادی قلمداد می‌کند. چون روحانیون در آن زمان هم‌پیمانان روشنفکران بودند (شیخ‌الرئیس، ۱۳۱۲: ۷). بعد از تحصیل علوم عربی، فلسفه، حکمت و حقوق اسلامی و اقامت دوساله در سامرا، که از شاگردان میرزا شیرازی بود، به مجتهدی بزرگ تبدیل شد. در سال ۱۲۹۴ ق. از سوی ناصرالدین شاه مأمور خدمت در آستان قدس رضوی و همچنین ریاست کتابخانه حرم امام رضا (ع) به او واگذار و راهی مشهد شد. اعزام شیخ به این شهر بیانگر ناراضی ناصرالدین شاه از حضور وی در پایتخت است که حکومت مستبد ناصری حضور اشخاص ضد استبداد و روشنفکر را بر نمی‌تافت (شیخ‌الرئیس، ۱۳۶۹: ۸۰۸). شیخ در مشهد، مجالس درس ترتیب می‌داد و به تلویح و تصریح شروع به انتقاد از مظالم حکام وقت می‌کرد. در اثر خود منتخب‌النفیس از فساد حساد، در مشهد گلایه می‌کند و از انجام وظایف دینی خود می‌نویسد (شیخ‌الرئیس، ۱۳۱۲: ۱۳). چند سال بعد، ناصرالدین شاه، شیخ را از ریاست کتابخانه آستان قدس رضوی برکنار نمود. این مسأله نخستین اختلاف ناصرالدین شاه با شیخ‌الرئیس محسوب می‌شود که مهم‌ترین دلیل برکناری وی، مبارزاتش علیه استبداد قاجاریه بود (نواب صفا، ۱۳۶۶: ج ۱، ۳۹۹).

در طول اقامت شیخ در مشهد، به دلیل اقدامات ستمکارانه میرزا عبدالوهاب خان آصف‌الدوله، شیخ قطعه شعری علیه وی سرود و در شهر منتشر کرد. همچنین سخنرانی‌هایی بر علیه استبداد و آزادی ایراد نمود (شیخ‌الرئیس، ۱۳۶۹: ۸۰۸). شیخ با آگاهی از این که آصف‌الدوله قصد دستگیری او را دارد، در سال ۱۳۰۱ ق. مشهد را به عزم قوچان ترک و نزدیک به یک سال در این شهر سکونت کرد. شیخ استقامت و پایداری امیر حسین خان شجاع‌الدوله حاکم قوچان را در برابر حکومت مستبد قاجاری ستایش می‌کند (شیخ‌الرئیس، ۱۳۱۲: ۱۳-۱۴). در این مدت شیخ طی نامه‌ای به امین‌السلطان با یادآوری شاهزادگی خود، از خلق و خوی تند و اقدامات مستبدانه آصف‌الدوله انتقاد کرد، اما نتیجه‌ای از آن نگرفت. شیخ‌الرئیس در سال ۱۳۰۲ ق. عازم عشق‌آباد و از آنجا راهی استانبول گردید. مهم‌ترین دلایل اقامت شیخ در استانبول عدم اطمینان به دولت قاجاریه و سخت‌گیری‌ها و اعمال فشار هیات دولت ناصری بود و استفاده از شهر استانبول به عنوان کانون مخالفان خارج از

کشور بود. با سیاست اتحاد اسلام، که محصول اوضاع و احوال سیاسی سده نوزدهم میلادی بود، همکاری کرد. از عوامل این همکاری می‌توان به مخالفت شیخ با حکومت استبدادی ناصرالدین شاه، مخالفت با استعمار و مبارزه با جمود فکری مسلمانان بود. ضمن همکاری با اتحاد اسلام وارد مجمع فراماسونری استانبول شد و اقداماتش باعث نگرانی و تشویش ناصرالدین شاه گردید و خواهان بازگشت شیخ به ایران گردید (رائین، ۱۳۵۷: ج ۲، ۳۸). بعد از دو سال اقامت در استانبول در سال ۱۳۰۴ ق شیخ بنا به نوشته خود به اسرار معین الملک سفیر کبیر ایران در استانبول، به ایران بازگشت. این موضوع بیانگر عدم حمایت کامل دولت عثمانی از شیخ است. مجدداً از سوی ناصرالدین شاه مامور آستان قدس رضوی گردید. اقامت شیخ در مشهد ۵ سال به طول کشید. سرپرستی بیمارستانی متصل به حرم امام رضا (ع) هم به وی واگذار گردید. اعتماد السلطنه در خاطرات خود از بازداشت شیخ در سال ۱۳۰۸ ق به دستور دولت یاد می‌کند. علت بازداشت وی به دلیل شرکت در اعتراضات به امتیاز توتون و تنباکو بوده که دستگیر و در قلعه‌ی نادری نزدیک به هیجده ماه زندانی می‌شود (Cole, 2009: 7).

به دلیل وابستگی شیخ‌الرئیس به خاندان قاجار، روحانی بودن و افزونی علم و دانش و فضل، ناصرالدین شاه نمی‌توانست اقدام آن چنانی علیه وی انجام دهد، به همین دلیل کج دار و مریض با او رفتار می‌کرد. محرومیت از نقش‌هایی که شیخ می‌توانست بر عهده داشته باشد، تحقیر و زندانی شدن، دلایلی از سوی شیخ برای مخالفت با ناصرالدین شاه بود. بعد از لغو امتیاز توتون و تنباکو ناصرالدین شاه به شیخ اجازه داد به روسیه برود و شیخ اقامت‌هایی در عشق‌آباد، بخارا و ترکستان و قفقاز داشت. در سال ۱۳۱۰ ق عازم استانبول گردید. اما به دلیل تغییر سیاست عثمانی نسبت به ایرانیان مقیم استانبول، از تمديد ویزای شیخ خودداری و در سال ۱۳۱۱ ق رهسپار بیت‌المقدس و هندوستان گردید و در سال ۱۳۱۲ ق رساله‌ای به نام اتحاد اسلام منتشر و راهکارهایی برای اصلاح مسائل دینی ارائه نمود (رئیس‌نیا، ۱۳۸۲: ج ۱، ۷۵۵). شیخ از هند به عراق و مصر رفت و در سال ۱۳۱۴ ق. به ایران بازگشت و نزدیک به هفت سال در شیراز اقامت نمود. ترور ناصرالدین شاه و روی کار آمدن مظفرالدین شاه، که رفتار ملایمی با شیخ داشت، مزید بر علت شد تا به اقامت در ایران ادامه دهد.

(سعیدی سیر جانی، ۱۳۶۲: ۵۲۱ - ۵۲۹).

یکی از مواردی که شیخ‌الرئیس بعد از بازگشت به ایران رو در روی حکومت قرار گرفت مسأله گرفتن وام از دولت روسیه بود. مظفرالدین شاه و اطرافیانش برای خوشگذرانی و سفر به خارج به پول نیاز مبرمی داشتند که امین‌السلطان صدراعظم وی که گرایش‌های روسی داشت این وام را از دولت روسیه قرض گرفت. عده‌ای به این وام اعتراض کردند که در این میان می‌توان به میرزا ملکم خان و شیخ‌الرئیس قاجار اشاره نمود. شیخ، نطق مفصلی در این زمینه ایراد و مفاصد استقراض خارجی را بیان نمود. اما از سوی حکومت تهدید شد و تا مدتی هم از معاشرت ممنوع گردید (ملک زاده، ۱۳۵۶: ج ۱، ۱۲۴؛ نوایی، ۱۳۷۵: ۶۳).

شرکت شیخ در انقلاب مشروطه

شیخ بعد از اقامت در شیراز و اصفهان راهی تهران شد و در مبارزات مشروطه خواهی شرکت کرد. در آثار و نوشته‌های خود تنها به فعالیت‌هایش در مشروطه اشارات کوتاهی می‌کند و در سرگذشت خود می‌نویسد: «از سوی مظفرالدین شاه امین‌السلطان به او تذکر داد که به شرط موعظه نکردن بر سر منبر حق اقامت در تهران را دارد، اما آقا سیدعلی اکبر مجتهد تفریشتی، اعتنایی به این منع نکرد و مسجد خود را به شیخ تفویض نمود» (شیخ‌الرئیس، ۱۳۶۹: ۸۱۱، رئیس‌نیا، ۱۳۸۲: ج ۱، ۷۶۴). منزل شیخ هم کانون، بحث‌های سیاسی گردید که از اصول مشروطه دفاع می‌کرد. در سرگذشت خود می‌نویسد: «بی‌پرده و عریان حرف می‌زدیم و قواعد عدل و فواید مشروطه را گوشزد خواص و عوام می‌کردیم و همه وقت انزار تبعید و تهدید می‌رسید» (شیخ‌الرئیس، ۱۳۶۹: ۸۱۱). به دلیل بدگویی از دولت در عشر اول صفر ۱۳۲۴ ق. شاه به نیرالدوله حاکم تهران حکم کرد او را اخراج کنند؛ لذا شیخ را از تهران به خارج شهر بردند و خواستند به کرمان تبعید کنند که به دلیل وساطت و نامه نوشتن سیدعبدالله بهبهانی به شاه، او را دوباره به تهران عودت دادند، اما باز هم شیخ در منابر علیه حکومت سخنرانی می‌کرد^۱ (سپهر، ۱۳۶۸: ۳۳۴، شیخ‌الرئیس، ۱۳۶۹: ۸۱۱).

از جمله فعالیت‌های شیخ می‌توان به همکاری وی با اعضای انجمن ملی اشاره کرد که البته در نوشته‌هایش در این مورد سکوت کرده است. کتابخانه ملی تهران واقع در مقابل

ساختمان ارگ، یکی از کانون‌های مرکز تجمع روشنفکران بود که در سال ۱۳۲۲ ق. توسط اشخاصی چون ملک‌المتکلمین، حاجی سید نصرالله تقوی، نصره‌السلطان تأسیس گردید (ملک زاده، ۱۳۳۳: ج ۱، ۲۶۰-۲۵۹، آفاری، ۱۳۷۹: ۶۵، کرمانی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۵۰۰، براون، ۱۳۸۰: ۱۲۱-۱۲۲، کرمانی، همان: ۴۳۰). از حامیان دیگر این مرکز علمی، میرزا آقا اصفهانی، حاجی میرزا حسن رشیدی و مجدالاسلام بودند. این کتابخانه به کانون آزادی خواهی و تبادل افکار تجدد خواهان تبدیل شده بود که هر روز عده‌ای در آنجا تجمع می‌کردند و راجع به اوضاع سیاسی کشور به بحث و گفتگو می‌پرداختند. در سال ۱۳۲۲ ق. که پنجاه و هفت نفر از افراد روشنفکر، از جمله شیخ‌الرئیس قاجار هم به این کتابخانه رفت و آمد می‌کردند به جلسه‌ای مخفی در حومه تهران دعوت شدند (آفاری، ۱۳۷۹: ۶۵، آبادیان، ۱۳۸۳: ۱۹، ملک زاده، ۱۳۳۱: ج ۲، ۸). محل جلسه، باغ میرزا سلیمان خان میکده^۲ در خیابان گمرگ بود که دوستی بسیار نزدیکی هم با ملک‌المتکلمین داشت. هدف از این جلسه وحدت بخشیدن به فعالیت‌های سیاسی انجمن‌ها و آماده کردن راه انقلاب و همکاری با دو روحانی برجسته، سیدمحمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی بود. در انجمن ملی تصویب شد که نه نفر از اعضاء برای اداره کردن جمعیت به عنوان هیئت رئیسه کمیته، انتخاب شوند که می‌توان به شیخ‌الرئیس قاجار، ملک‌المتکلمین، سیدجمال واعظ، سید محمدرضا مساوات، سید اسدالله خرقانی، یحیی دولت‌آبادی اشاره کرد (آفاری، ۱۳۷۹: ۱۵۹، زرگری نژاد، ۱۳۸۵: ۳۱، اتحادیه، ۱۳۶۸: ۶۲). در اولین جلسه کمیته که در منزل حاج شیخ مهدی شریف کاشانی تشکیل گردید، تصویب شد که نمایندگانی به حوزه علمیه عتبات نجف اعزام کنند تا در مورد فساد دستگاه قاجاریه و استقرار حکومت قانون با علمای نجف گفتگو نمایند (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۴۳۵).

پناهندگی شیخ به سفارت عثمانی

بتدریج همکاری شیخ با روشنفکران و اقدامات آن‌ها علیه حکومت قاجاریه، باعث مظنون شدن حکومت به وی گردید و درصدد دستگیری اش برآمدند. شیخ به سفارت عثمانی پناهنده شد. البته به دلیل سابقه همکاری در طول اقامت در عثمانی با انجمن اتحاد اسلام و سلطان عبدالحمید دوم، باعث حمایت آن دولت از مشارالیه گردید. ناظم‌الاسلام

کرمانی هم با اشاره به فعالیت‌های شیخ در جریان مشروطه از پناهندگی وی به سفارت عثمانی و گرفتن تأمین نامه یاد می‌کند (کرمانی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۴۳۰).

علی قلی خان قاجار ملقب به ظهیرالدوله، که در حوادث مشروطه از سوی عین‌الدوله به حکومت همدان منصوب شده بود، اما بازهم حوادث تهران را پی‌گیری می‌کرد، با اشاره به دستگیری شیخ‌الرئیس به تاریخ ۴ جمادی الاول ۱۳۲۴ ق. و پناهندگی وی به سفارت عثمانی، راجع به ارتباط بسیار نزدیک شیخ با سیدعبدالله بهبهانی و سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی^۳ می‌نویسد:

«روز چهارشنبه آقا سیدعبدالله و آقا سید جمال واعظ اصفهانی منزل شیخ‌الرئیس مهمان بودند. همان روز در بازار و خیابان‌ها جار کشیدند که هرکس ساعت سه از شب گذشته به بعد در معابر باشد، خونس هدر است. اصل مطلب زود دستگیر شد که خیال دارند چند نفر از آقایان را حرکت داده باشند. از منزل شیخ‌الرئیس، آقا سید عبدالله و سیدجمال رفتند منزل، تدارک اجزای چندی کردند. شیخ‌الرئیس که اسباب تدارک نداشت مگر یک تیر در ترکش، خان شوکت را خواست و با عمامه سبز با شوکت اول شب رفت سفارت عثمانی تا به نقد، که صبح جمعه است در سفارت هستند، لکن در شهر گفتگو هست که او را بردند» (افشار، ۱۳۵۱: ۸۳).

در گزارش دیگری به تاریخ ۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴ ق. به سخنرانی شیخ اشاره می‌کند که به مظفرالدین شاه و صدراعظم فحش داده و از گرانی نان برای مردم صحبت کرده است (همانجا: ۹۷). کسروی و مهدی ملک زاده هم به افشای ستمگری‌های دولتیان از سوی شیخ و پناهندگی وی به سفارت عثمانی یاد می‌کنند که مانع توقیف وی توسط عاملان دولتی می‌شود (کسروی، ۱۳۷۳: ۱۰۷، ملک زاده، ۱۳۵۶: ج ۲، ۱۲۹). گویا پناهندگی شیخ قبل از رفتن علماء به قم و بست نشینی در سفارت انگلیس بوده است. زانت آفاری هم به حمایت سفیر عثمانی از شیخ‌الرئیس اشاره می‌کند و گرفتن مقرری و حقوق از دولت عثمانی توسط شیخ را به دلیل فعالیت‌های وی در اتحاد اسلام می‌داند و همچنین شاهزاده بودن شیخ که برای او امتیازی محسوب می‌شده و از حامیان نیرومندی در طبقه حاکمه قاجار برخوردار بوده است (آفاری، ۱۳۷۹: ۷۴ و ۸۱). ابراهیم صفایی مبلغ این مقرری را صد لیره

ترک ذکر کرده است (صفایی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۵۷۹). در گزارش سفارت انگلیس به وزارت امور خارجه هم، علت حمایت دولت عثمانی از شیخ الرئیس را، فعالیت های او در اتحاد اسلام ذکر کرده است.^۴ (بشیری، ۱۳۶۲: ۹۱) با توجه به منابع و مآخذ مشروطه و آثار و نوشته‌های وی، شیخ الرئیس در مهاجرت شرکت نداشت و بیشتر مجالس و سخنرانی‌های او در منزل شخصی برگزار می‌شد (شیخ الرئیس، ۱۳۶۹: ۸۱۱). به هر صورت دولت عثمانی بعد از التّجای شیخ الرئیس و افراد دیگری، چون شیخ زین الدین با سی نفر از طلب مدرسه صدر که به سفارت این کشور پناهنده شده بودند، شفاعت آن‌ها را از دولت ایران نمود و سفیر عثمانی با احترام خاصی آن‌ها را تا منزلشان هدایت نمود^۵ (صفایی، ۱۳۶۳: ۵۷۹).

نمایندگی مجلس اول

با پیروزی انقلاب مشروطه، شیخ الرئیس به عنوان یکی از متنفذترین نمایندگان مجلس قانون‌گذاری انتخاب گردید. تدوین قانون اساسی و رسیدگی به مسأله نان و گرفتن وام از اروپائیان برای تأسیس بانک ملی از مهم‌ترین مسائلی بودند که مورد توجه نمایندگان مجلس اول قرار گرفت و مذاکراتی در این زمینه صورت پذیرفت (میرزا صالح، ۱۳۸۴: ۱۵۳؛ حقدار، ۱۳۸۳: ۸۰). با وجود حضور شیخ الرئیس در مجلس، اطلاعات چندانی از فعالیت‌های وی در دسترس نیست. گویا در روزهای جمعه در منزل خود برای مردم بحث‌های سیاسی در خصوص استبداد حکومتی ترتیب می‌داده و در این زمینه صحبت می‌کرد. میرزا ابراهیم خان کلانتر باغمیسه‌یی از نمایندگان دوره اول مجلس از تبریز، که به منزل ایشان رفت و آمد می‌کرد، گفتگوهایی با او و دیگر مشروطه‌خواهان انجام داده که البته متن آن بحث‌ها را ذکر نکرده است (کلانتر باغمیسه‌یی، ۱۳۷۷: ۲۳۰).

اسماعیل نواب صفّا در شرح حال فرهاد میرزا معتمدالدوله در مورد مجالس وعظ و سخنرانی‌های شیخ به نقل از خاله خود بانو «فاطمه بصیری مدیر مدرسه ملی تهران» چنین می‌نویسد:

«مجالس وعظ و خطابه شیخ گاه در منزل شخصی‌اش (واقع در خیابان صفی علیشاه از سوی جنوب نزدیک سازمان برنامه که به خیابان خیام موسوم است) و

گاه در منزل سادات شیرازی برگزار می‌شد، همه نو اندیشان و شیفتگان آزادی و ترقی به پای منبر او گرد می‌آمدند، روزی شیخ‌الرئیس برای یاری به آزادی‌خواهان کمک خواست، ناگهان زنانی که حضور داشتند، بخصوص از طبقه اعیان و اشراف، همه زر و زیور خود را به پای منبر او نثار کردند» (نواب صفا، ۱۳۶۶: ۴۶).

این کمک‌ها گویا برای تاسیس بانک در ایران بود. تأسیس بانک در ایران منافع بانک‌های روس و انگلیس را به خطر می‌انداخت؛ به همین دلیل مشکلاتی بر سر راه آن ایجاد می‌کردند تا نتوانند سرمایه‌ای جذب کنند که تلاش و سعی از سوی مردم برای جمع‌آوری سرمایه از طریق اعانه صورت می‌گرفت. ظهیرالدوله هم به شرکت سلطنت‌طلبان در مجالس و روضه خوانی‌های شیخ در منزلش اشاره می‌کند (افشار، ۱۳۵۱: ۳۳۸). از صورت مذاکرات مجلس پیداست که شیخ‌الرئیس به دلیل شاهزادگی و وابستگی به هیأت حاکمه، در داخل مجلس اقدامات چندانی علیه حکومت انجام نداده است و نوشته‌هایش هم فاقد فعالیت‌های سیاسی وی است.

یکی از مسائلی که شیخ‌الرئیس در مجلس اول با آن روبه‌رو گردید قرارداد ۱۹۰۷ بود. به دلیل عدم اطلاع نمایندگان از کم و کیف این قرارداد، توجه چندانی به آن در مجلس نشد. فتوحات آلمان در نیمه قرن نوزدهم میلادی و اتحاد آلمان برای تشکیل یک امپراتوری نیرومند در اروپا از یک سو و حفظ هرات و افغانستان توسط انگلستان از عواملی بودند که به نزدیکی روس و انگلیس منجر گردیدند. براساس این قرارداد در سه کشور آسیا (تبت، افغانستان و ایران) حوزه‌های نفوذ توسط دولتین تعیین گردید. شمال ایران حوزه نفوذ روسیه و جنوب ایران در حوزه بریتانیا و منطقه مرکز بی طرف ماند. این قرارداد زمانی به امضا رسید که، هرج و مرج، نا امنی در ایالات و ولایات، دشمنی بین شاه و مجلس در اوج خود بود و هم و غم نمایندگان مجلس معطوف مسائل داخلی مملکت بود. این قرارداد بهترین وسیله برای دخالت انگلیسی‌ها در امور ایران بود (محمود، ۱۳۶۷: ج ۷، ۳۶۴-۳۶۵؛ آفاری، ۱۳۷۹: ۱۷۵-۱۷۶، محمود، ۱۳۶۷: ج ۸، ۱۸۷). در این میان می‌توان به مخالفت شیخ‌الرئیس علیه قرارداد اشاره نمود. ابراهیم صفایی در این زمینه می‌نویسد:

«شیخ در سخنرانی‌های خود از معایب این قرارداد، حکومت استبدادی محمدعلی شاه و مظالم حکومت او انتقاد می‌کرد و صریحاً در منابر مردم را به عزل محمدعلی شاه تشویق و او را با لقب «مستبد بدمست» تقبیح می‌نمود» (صفایی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۵۸۳).

شیخ در مورد کسی که ابتدا مشروطه‌خواه بوده و بعداً با مشروطه مخالفت می‌کند می‌نویسد: بایستی به سخنان او خوب گوش داد، اگر سلطان را ظل الله بداند چنین فردی از حشرات نیز پست‌تر است، اما اگر خواهان اصلاحات در مشروطه است می‌توان آن اصلاحات را انجام داد (شیخ‌الرئیس، ۱۳۳۵: ۹، ۱۴). برخی از روزنامه‌ها چون حبل‌المتین نیز مقاله‌هایی علیه قرارداد ۱۹۰۷ منتشر نمودند. از دیدگاه این روزنامه، با وجود این که، در قرارداد به «حفظ تمامیت ارض» ایران اشاره شده بود، اما این مسأله پوششی برای غارت کشور به بهانه توسعه صنعت بود (آبادیان، ۱۳۸۳: ۴۷۲؛ آفاری، ۱۳۷۹: ۱۷۷). با این قرارداد ایران وجه المصالحه دو قدرت بزرگ گردید و انگلیس‌ها دست روس‌ها را در ایران بازگذاشتند و سیاست خود نسبت به مشروطه را تغییر دادند.

از دیگر اقدامات شیخ‌الرئیس سخنرانی در انجمن آذربایجان است که متأسفانه در منابع و مآخذ این دوره به آن اشاره‌ای نشده است. انجمن آذربایجان، که در دوره مشروطه از عده زیادی آذربایجانی در تهران تشکیل شده و از با نفوذترین انجمن‌ها به رهبری تقی زاده بود، که عرصه نشر عقاید و فعالیت‌های رهبران مشروطه محسوب می‌شد. میرزا جواد ناطق از جمله مشروطه‌خواهان که به دلیل نطق‌های پرهیجان و انقلابی به «میرابوی» انقلاب معروف بود در خاطراتش از سخنرانی‌های شیخ‌الرئیس، ملک‌المتکلمین و سیدجمال‌الدین ملقب به صدرالواعظین در این انجمن یاد می‌کند (فتحی، ۱۳۵۴: ۲۵۶). اما متن سخنرانی‌ها قید نشده است. این انجمن‌ها، براساس قانون انتخابات تشکیل و مقرر شده بود که بر انتخابات مجلس نظارت داشته باشند و بعد از انتخابات منحل شوند. اما بنا به درخواست مردم تبریز و شهرهای دیگر به فعالیت خود ادامه دادند.

به توپ بسته شدن مجلس و دستگیری شیخ‌الرئیس

اقدامات شیخ‌الرئیس در طول مجلس اول باعث شد محمد علی شاه در به توپ بسته شدن مجلس او را دستگیر و در باغشاه زندانی کنند. اقدامات نمایندگان مجلس در تثبیت میزان حقوق پادشاه و تحدید وی به همان عایدی، ممانعت از اخذ هرگونه وام از دولتین خارجی، اخراج بلژیکی‌ها، لغو هرگونه سود غیر مشروع بخصوص در وصول مالیات‌ها، تأسیس بانک ملی، باعث رودررو شدن محمدعلی شاه و مجلس گردید. شکاف بین روحانیون مشروطه‌خواه و روی کار آمدن امین‌السلطان ضد مشروطه، توافق روس و انگلیس براساس قرارداد ۱۹۰۷ و افزایش قدرت روس‌ها باعث تقویت شاه شد که در نهایت به توپ بسته شدن مجلس منجر گردید (آفاری، ۱۳۷۹: ۱۳۰، ۱۳۹؛ ملک زاده، ۱۳۵۶: ج ۵، ۷۰۵، ۷۵۶؛ کرمانی، ۱۳۷۶: ج ۳، ۸۶؛ کسروی ۱۳۷۳: ۲۲۰، ۲۳۶؛ شریف کاشانی، ۱۳۶۲؛ پروان، ۱۳۸۰: ۱۵۲، ۱۵۷). بسیاری از مشروطه‌خواهان بعد از به توپ بسته شدن مجلس دستگیر و زندانی شدند که شیخ‌الرئیس یکی از دستگیر شدگان بود. شیخ در خاطرات خود به توپ بسته شدن مجلس توسط محمدعلی شاه و دستگیری و انهدام مشروطه‌خواهان اشاره می‌کند، و نیز یاد می‌کند از محاصره منزل خود توسط قزاقان و غارت وسایل خانه‌اش و فرار خود به منزل میرزا حشمت‌السلطنه، که از دوستان نزدیکش بوده و این که در همین خانه دستگیر و به پیش لیاخوف روسی برده شده و او دستور انتقال وی به باغشاه را می‌دهد. شیخ‌الرئیس در خاطرات خود از حکم اعدامش و شکنجه‌هایی که در این مدت به او کردند می‌نویسد اما به چگونگی آزادی خود از باغشاه اشاره نمی‌کند (شیخ‌الرئیس، ۱۳۶۹: ۸۱۱). کسروی و ملک زاده حادثه باغ شاه را به نقل از صادق مستشار الدوله، که از نمایندگان آذربایجان و از محبوسان باغشاه محسوب می‌شد و شاهد و ناظر حوادث بوده، می‌نویسند:

«آسیب‌های زیادی به بهبهانی و طباطبایی وارد کردند، ریش‌هایشان را کردند و عده دیگری را با ابزارهایی زخمی نمودند. در باغشاه، حشمت الدوله به فریاد آزادی خواهان رسید. در آنجا هر کدام را به جایی بردند و بند کردند، مرا هم به چادری بردند که شیخ‌الرئیس و شیخ مهدی و شیخ فضل الله در آنجا بود. شیخ را زنجیر درازی به گردن زده و سر آن را به درختی بسته بودند. سه تن در آنجا به سر می‌بردیم» (کسروی، ۱۳۷۳: ۶۴۵، ۶۴۷؛ ملک زاده، ۱۳۵۶: ج ۴، ۷۶۱-۷۶۳).

ملک‌زاده به نقل از مستشارالدوله در مورد وضعیت جسمی شیخ می‌نویسد: «آن پیرمرد محترم دانشمند، مجروح و عریان در حالی که عرق از سرو صورتش جاری بود چنان ناتوان شده بود که بی‌حال گوشه‌ای افتاده بود (ملک زاده، ۱۳۵۶: ج ۴، ۷۶۱، ۷۶۳). مستشارالدوله به وساطت و پادرمیانی حشمت‌الدوله، رئیس کابینه شاه، که از سادات طباطبایی محسوب می‌شد، ضمن اشاره به زندانیان باغ شاه راجع به شیخ الرئیس می‌نویسد: «حشمت‌الدوله شیخ الرئیس را در بیرون باغ در یک چادر قلندری قزاق دیده که حبس کرده‌اند به محمد علی شاه گفته بود که حاج شیخ الرئیس هر قدر هم مستحق بی‌رحمی باشد شاهزاده و مجتهد عالی مقامی است نباید او را در بیرون باغ جلوی گرمای فوق‌العاده در چادر قلندری نگاه داشت، محمد علی شاه گفته بود خودت برو و دستور بده در چادر مناسب‌تری نگه دارند (افشار، ۱۳۶۱: ۶۳). در گزارش کاردار سفارت انگلستان به سر ادوارد گری، وزیر امور خارجه نیز به دستگیری و حبس سید عبدالله بهبهانی، شیخ الرئیس و چند نفر دیگر از مشروطه خواهان اشاراتی شده است (بشیری، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۹۵). شیخ در خاطراتش از حکم اعدام خود به دستور محمد علی شاه یاد می‌کند که با وساطت و میانجی‌گری عضدالملک این حکم تبدیل به حبس می‌شود و به شکنجه‌هایی که توسط عمال محمد علی شاه در حق او اعمال شده اشاره می‌کند (جوهر کلام، ۱۳۵۰: ۱۶۸-۱۶۷). راجع به چگونگی آزادی خود می‌نویسد:

«به دلیل دو بیت اشعاری که برای محمد علی شاه سرودم و فرستادم آزاد شدم.

ای شاه به عز رحمت و قدس قرابت
من بسته این در گهم و داعی دولت
از گردن من سلسله بردار تو از مهر
بر گردن یک سلسله بگذار تو منت»

(شیخ الرئیس، ۱۳۶۹: ۹۳)

یحیی دولت‌آبادی هم با اشاره به این ابیات می‌نویسد که شیخ، محمد علی شاه را به حق خویشاوندی سوگند می‌دهد و خلاصی می‌طلبد که عاقبت آزاد می‌شود (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۹۹). ابراهیم صفایی نیز به اسارت یک هفته‌ای شیخ اشاره می‌کند و این که شاه به رعایت مقام علمی و نسبت شاهزادگی او را آزاد و از او دل‌جویی نمود و شیخ هم متعهد شد که دیگر به منبر نرود و در طول یک سال استبداد صغیر خانه نشین بود (صفایی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۸۵-۵۸۴). اما در مجموعه اسناد روسیه در کتاب نارنجی، خلاف این گفته‌ها

آمده که شیخ‌الرئیس طبق تقاضای میسیون روسیه از بند آزاد گردید و به او توصیه شد که تهران را به قصد مشهد ترک نماید (بشیری، ۱۳۶۷: ۲۴۸).

مهدی ملک‌زاده فرزند ملک‌المتکلمین در کتاب تاریخ انقلاب مشروطیت ایران از مراسمی که جهت شهدای راه آزادی ترتیب داده شده بود، به تاریخ دوم رجب ۱۳۲۷ ق. یاد می‌کند و می‌نویسد: «در این روز عده زیادی از آزادی‌خواهان در آرامگاه میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل و قاضی قزوینی و ملک‌المتکلمین در جنوب باغشاه حضور داشتند و شیخ‌الرئیس در این روز خطابه غرائی در مدح و ثنای شهداء ایراد نمود و ملک‌زاده واقعه قتل ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان را از زبان شیخ‌الرئیس در کتابش توضیح می‌دهد» (ملک‌زاده، ۱۳۵۶: ج ۶، ۱۲۴۲، ۱۲۴۶).

شیخ‌الرئیس و نمایندگی دوره دوم مجلس شورای ملی

بعد از آزادی از باغ شاه اطلاعاتی از شیخ در دسترس نیست تا این که در دوره دوم مجلس شورای ملی به عنوان نماینده انتخاب می‌شود. بعد از فتح تهران توسط نیروهای بختیاری و پیروزی مشروطه‌خواهان، انتخابات جدید صورت گرفت. براساس قانون انتخابات جدید طبقاتی بودن انتخابات لغو و دو مرحله‌ای گردید. عده‌ای از نمایندگان مجلس اول در دوره دوم نیز انتخاب شدند و در دو حزب دموکرات و اعتدالیون جای گرفتند. شیخ‌الرئیس به نمایندگی مجلس دوم از سوی مردم مازندران انتخاب شد. هرچند که بنا به نوشته منصوره اتحادیه، انتخاب شیخ کاملاً با قانون وفق نمی‌کرد و فاقد اعتبارنامه بود اما برای تعجیل در کار، انتخاب او را پذیرفتند (اتحادیه، ۱۳۷۵: ۱۳۴). نه تنها شیخ‌الرئیس، بلکه تعدادی از نمایندگان بودند که انتخاب آن‌ها برطبق قانون نبود و در این زمینه اعضاء گردید. مجلس شورای ملی دوم در تاریخ سه شنبه دوم ماه ذی‌القعدة ۱۳۲۷ ق. جلسه اول خود را با حضور شصت و یک نماینده تشکیل داد و مذاکراتی در خصوص تعیین هیئت رئیسه سنی انجام و شیخ‌الرئیس به ریاست سنی تعیین گردید و او نطق مختصری انجام دادند (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره دوم، ۱). خاطرات شیخ فاقد این دوره است و به چگونگی انتخاب نمایندگی و اقداماتش اشاره‌ای نمی‌کند. با وجود این که شیخ نزدیک به

بیست ماه از دوره دوم را در مجلس حضور داشت اما اطلاعات چندانی از فعالیت‌های شیخ در دسترس نیست. در کتاب خود «نافع الافهام و رافع الاوهام» به عضویت خود در حزب اعتدال اشاره کوتاهی می‌کند و می‌نویسد:

«این که در حزب اعتدال خود را معرفی می‌کنم برای این است که اساس دینت مقدسه ما بر توسط و اعتدال است ... و بنای مکارم اخلاق اسلامی و انسانی بر اعتدال است... و در ادامه می‌نویسد که امیدوار است این چهار حزب متحد شده و با یکدیگر هم‌دست شوند» (شیخ الرئیس، ۱۳۳۵: ۲۵-۲۴).

و در این زمینه می‌نویسد: «به یک نظر عمقی نه سطحی، تمامی مسلک‌های سیاسی را تقدیس می‌کنم؛ چرا که با اختلاف مرامنامه و مقاصد مختلفه که در مشی سیاسی و اقتصادی دولت که در انظار سیاسیون دیده می‌شود به منزله خطوط بسیاری است که از محیط دایره رو به مرکز کشیده شود، لابد این خطوط متعدده در نقطه واحده تلاقی خواهند کرد (همان: ۲۲-۲۳).

در حزب اعتدالیون علاوه بر شیخ الرئیس، مستشارالدوله، ممتاز الدوله، سید محمد صادق طباطبایی و چند نفر دیگر عضویت داشتند. این حزب خواهان به تأخیر انداختن اصلاحات اقتصادی و سیاسی بود و استدلال آن‌ها این بود که ابتدا بایستی مردم آموزش ببینند و بعد اصلاحات صورت گیرد. ائتلاف محافظه کارانه‌ای به نام هیئت مؤتلفه به وجود آمد. شیخ الرئیس هم در هیئت مؤتلفه جای گرفت (اتحادیه، ۱۳۶۸: ۴۱۹، ۴۲۴). با توجه به منابع این دوره شیخ الرئیس پیشنهاد استخدام مستشار مالی از آمریکا را داده است. استخدام مستشار خارجی از مسائل کابینه مستوفی الممالک بود، دولت روس و انگلیس مخالف استخدام مستشار خارجی در ایران بودند. شیخ الرئیس و علی خان پیشنهاد استخدام مستشار مالی از آمریکا را ارائه دادند، که این پیشنهادها به کمیسیون ارجاع داده شد و به تصویب رسید و حسینقلی خان توسط نماینده ایران در آمریکا، شوستر را با همکارانش به ایران دعوت نمود. دولت خواهان استخدام مستشار فرانسوی برای امور مالیه بود، اما نمایندگان به دلیل حضور فرانسه در «اتفاق مثلث» مخالف استخدام نیروی فرانسوی بودند (نوایی، بی‌تا: ۱۷۲۰؛ مذاکرات مجلس دوم، ۱۳۲۸: شماره ۱۳۸؛ اتحادیه، ۱۳۶۸: ۴۰۲). اقدامات شوستر باعث

معارضه او با روس‌ها گردید و اولتیماتوم سه ماده‌ای به ایران دادند که به دلیل ردّ اولتیماتوم توسط مجلس و فشار دول خارجی، مجلس دوم منحل گردید (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۹۲، ۹۴؛ آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۹۸؛ آفاری، ۱۳۷۵: ۴۱۲، ۴۲۱).

مسافرت شیخ به عثمانی

بعد از بسته شدن مجلس دوم شیخ عازم خراسان گردید و تا اواخر سال ۱۳۳۲ ق. در این شهر اقامت نمود. در همین سال قصد مسافرت به فرانسه برای دیدن فرزندان خود را نمود و خواست از طریق عثمانی به اروپا برود. مدتی در استانبول اقامت نمود که مهمان سلطان محمد پنجم بود. در هنگام جلوس وی به تخت سلطنت قصیده‌ای در تبریک او سرود. به دلیل شروع جنگ جهانی اول شیخ در استانبول ماندگار و موفق به ادامه مسافرت نگردید. در سال ۱۳۳۳ ق. به ایران برگشت. آخرین صحنه حضور سیاسی شیخ‌الرئیس در جریان اغتشاشات مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله بود.^۷ افشای این قرارداد، مخالفت داخلی و خارجی را به همراه داشت. مهم‌ترین عوامل مخالفت داخلی عبارتند از: پنهان کاری مذاکرات و اجازه ندادن به هیئت ایرانی اعزامی به کنفرانس صلح پاریس و اعتقاد ملیون ایرانی به این مسأله که با این قرارداد، ایران تحت الحمایه انگلستان خواهد شد. شیخ الرئیس قاجار، مرحوم مدرّس، میرزاده عشقی شاعر ایرانی، مخبرالسلطنه هدایت، دولت آبادی و عده زیادی از روحانیون و علما به مخالفت با این قرارداد برخاستند (پیتز آوری، ۱۳۸۴: ۳۸۱-۳۸۲).

شیخ در خاطرات خود به قرارداد ۱۹۱۹ اشاره‌ای نمی‌کند. اما ابراهیم صفایی در کتاب رهبران مشروطه، به مخالفت شیخ با قرارداد اشاراتی ولو کوتاه می‌کند که سخنرانی‌هایی در مجالس و منابر علیه قرارداد انجام می‌داد. حتی در یکی از این سخنرانی‌ها تیراندازی از سوی میرزا علی اکبر ساعتساز به شیخ می‌شود که هدفش ارباب وی بود. بعد از این جریان، حکومت نظارت بیشتری بر روی شیخ می‌کند و او هم کمتر به امور سیاسی می‌پردازد (صفایی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۵۸۶-۵۸۷).

نتیجه‌گیری

با وجود انتساب شیخ الرئیس به خانواده سلطنتی قاجاریه، در این نظام حکومتی دارای پست و مقام والایی نبود. مقایسه نوع زندگی وی به عنوان یک شاهزاده، با دیگر شاهزادگان بیانگر تضاد وی با حکومت قاجاریه است. عمده فعالیت‌های شیخ در زمان حکومت ناصرالدین شاه بود، اقامت در استانبول و همکاری با سلطان عبدالحمید دوم و تأیید وی به عنوان، خلیفه مسلمین بیانگر نارضایتی مشارالیه با حکومت استبدادی ناصرالدین شاه است. به دلیل روحانی بودن و فزونی علم و دانش و وابستگی به خاندان قاجار ناصرالدین شاه به صورت کج دار و مریض با وی رفتار می‌کرد و خواهان دوری شیخ از تهران بود. بعد از ترور ناصرالدین شاه به ایران برگشت و در پیروزی انقلاب مشروطه اقداماتی انجام داد همکاری و تبادل افکار با روحانیون و روشنفکران مشروطه خواه در راستای مبارزاتش با استبداد قاجار محسوب می‌شود. بیشترین فعالیت شیخ در مبارزه با دولت محمدعلی شاه قاجار بود. علاوه بر ستیز عملی با حکومت قاجار، از لحاظ نظری نیز در خصوص تنویر افکار دست به تلاش‌هایی زده و در آثار خود به سازش دین اسلام با علوم و متون غربی‌ها توجه کرده است. طی نمایندگی دوره اول مجلس شورای ملی، که اکثر نمایندگان مشغول اوضاع داخلی کشور بودند و از کینه قرارداد ۱۹۰۷ آگاهی چندانی نداشتند، شیخ الرئیس سخنرانی‌هایی علیه قرارداد ایراد و مردم را به عزل محمد علی شاه دعوت می‌کرد. مخالفت شیخ با قرارداد ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ بیانگر مخالفت او با استعمار خارجی در ایران است.

پی‌نوشت‌ها

۱- شیخ‌الرئیس در سرگذشت خود به شفاعت سیدمحمد طباطبایی اشاره می‌کند. (شیخ‌الرئیس، ۱۳۶۹: ۸۱۱).

۲- سلیمان خان میکده دخترش را به عقد ازدواج مهدی خان ملک‌زاده پسر ملک‌المتکلمین درآورد. در جریانات قبل از مشروطه دخالت داشت و با وجود دارا بودن مشاغل دولتی، که قبل از مشروطه مستوفی اول و سر رشته دار کل وزارت لشکر بود و بعداً وارد وزارت دارایی شده بود، از مخالفان دولت استبدادی قاجاریه محسوب می‌شد. در جریان مشروطه دستگیر و در باغ شاه زندانی و بعد از فتح تهران به معاونت وزارت مالیه منصوب گشت و به دلیل مخالفت با دستگاه حکومت، به عقاید بابی ازلی متهم گردید (بامداد، ۱۳۸۷: ج ۲، ۱۲۶-۱۲۷؛ آفاری، ۱۳۷۹: ۴۳؛ آبادیان، ۱۳۸۳: ۱۹).

۳- سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی از رهبران مشروطه و از دوستان ملک‌المتکلمین محسوب می‌شد. به دلیل مواضع تند علیه حکومت قاجار، به بابی‌گری متهم گردید. همراه با ملک‌المتکلمین و شیخ احمد مجدالاسلام کرمانی عضو انجمن ترقی در اصفهان بودند و به استخدام شرکت اسلامی درآمدند، که کار آن‌ها مقابله با نفوذ تجاری اروپا در ایران بود. مؤلف رساله‌ای به نام «لباس‌التقوی» است که با استناد به آیات و احادیث، ضرورت رفع نیاز اقتصادی از بیگانگان را مطرح و بر حفظ شریعت اسلام و رشد علوم و دانش تأکید می‌کند. رساله دیگری همراه ملک‌المتکلمین و احمد مجدالاسلام کرمانی به نام «رؤیای صادق» نوشتند که شرح روز رستاخیز، در مورد افرادی چون ظل‌السلطان و چند نفر از حامیان کازرونی تاجر و دست‌اندر کار شرکت اسلامی است، که به بارگاه خداوند احضار می‌شوند تا در مورد اعمال سوء خود توضیح دهند (آفاری، ۱۳۷۹: ۷۱-۷۲؛ آبادیان، ۱۳۸۳: ۱۸؛ واعظ اصفهانی، ۱۳۶۳؛ آبادیان، ۱۳۸۸: ۸۳-۸۴).

۴- پناهندگی به کنسول‌گری‌های خارجی به دلیل فقدان قانون و وجود حکومت استبدادی در ایران بود که نه تنها روشنفکران و مخالفان رژیم به سفارت خانه‌ها پناهنده می‌شدند، بلکه تعدادی از شاهزادگان قاجاری نیز پناهنده کنسول‌گری‌ها می‌شدند که

می‌توان به پناهندگی فرهاد میرزا به سفارت روسیه، در زمان محمدشاه اشاره کرد. بدین ترتیب برای تأمین جان و مال، خود را تحت الحمایه دولت خارجی قرار می‌دادند.

برای اطلاعات بیشتر در این خصوص ر.ک: (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۳؛ رایت، ۱۳۸۳: ۶۷-۷۰؛ افشار، ۱۳۶۸: ۴۰؛ شیخ الاسلامی، ۱۳۶۹: ۷، ۲۲).

۵- سلطان عبدالحمید با مشروطه ایران مخالف بود و حتی بعد از امضای فرمان مشروطه، قشون نیرومندی به سوی آذربایجان روانه کرد و با سران مستبدین همکاری می‌کرد و روس‌ها هم به دلیل همکاری با انگلیسی‌ها خواهان توسعه نفوذ عثمانی‌ها در قسمت‌های ترک زبان ایران بودند. گویا سلطان عبدالحمید به ارفع الدوله سفیر کبیر ایران پیشنهاد اعطای پنجاه هزار لیره طلا و عده‌ای قشون برای کمک به محمدعلی شاه داده بود. بعد از برقراری حکومت مشروطه در عثمانی و روی کار آمدن ترکان جوان این دولت، با آزادی خواهان و علمای طرفدار مشروطه برای اجرای سیاست اتحاد اسلام همکاری می‌کرد. (ملکزاده، ۱۳۵۶: ج ۵، ۸۴۲-۸۴۳).

۶- بیشتر دموکرات‌ها آذربایجانی بودند و برنامه کار سوسیال دموکراتیک داشتند و خواهان دگرگونی‌های اجتماعی، تفکیک دین از دولت، کاهش اقتدار محلی بعضی از سران عشایر و تعریف جدیدی از ملیت، یعنی فراتر از وابستگی مذهبی و قومی داشتند. اما این برنامه‌ها با برنامه حزب اعتدالیون محافظه کار در سنخیت بود (آفاری، ۱۳۷۹: ۳۳۳-۳۳۴).

۷- قرارداد منحوس ۱۹۱۹ در دوره صدارت حسن وثوق الدوله که به دلیل حضور صارم الدوله (مسعود) و نصرت الدوله (فیروز) وزیر مالیه و عدلیه که به «مثلت حاکم» معروف شده بود، به امضا رسید. براساس این قرارداد، مقرر شد که انگلیسی‌ها با اعزام مستشاران مالی و نظامی به سرپرستی آرمیتاژ اسمیت و ژنرال دیکسن به ترتیب، امور مالیه و سپاه ایران را تحت نظارت خود بگیرند. قرارداد مزبور به دلیل مخالفت‌های رجالی چون مرحوم شیخ محمد خیابانی و مرحوم مدرّس و ... ابطال گردید. کاکس طی گزارشی به لرد کرزن، مخالفین قرارداد ۱۹۱۹ را به شرح زیر اعلام می‌دارد:

۱- سرسخت‌ترین آن‌ها سید حسن مدرّس و امام جمعه خوئی است.

۲- رفقای سیاسی رئیس الوزراء که خارج از خدمت و کار هستند.

۳- صاحب منصبان قزاق

۴- سفارت فرانسه، آمریکا و روسیه که به آزادی می‌توانستند اظهار مخالفت کنند.

(کرزن، ۱۳۸۰: ۳۸؛ مکی، ۱۳۵۷: ۲۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۵۹۱).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آبادیان، حسین، (۱۳۸۳)، *بحران مشروطیت در ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و حسن شمس‌آوری و محسن مدیر‌شانه‌چی، تهران، نشر مرکز.
- آفاری، ژانت، (۱۳۷۹)، *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه رضا رضایی، تهران، نشر بیستون.
- اتحادیه، منصوره، (۱۳۶۸)، *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت*، تهران، نشر گستره.
- اتحادیه، منصوره، (۱۳۷۵)، *گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران*، تهران، آگاه.
- افشار، ایرج، (۱۳۵۱)، *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله*، تهران، فرانکلین.
- افشار، ایرج، (۱۳۶۱)، *یادداشت‌های تاریخی و اسناد سیاسی*، تهران، فردوسی.
- اوری، پیتر و دیگران، (۱۳۸۴)، *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۷، ترجمه مرتضی‌ناقب‌فر، ج ۷، تهران، جامی.
- بشیری، احمد، (۱۳۶۲)، *کتاب‌آبی*، ج ۱، تهران، نشر نو.
- بشیری، احمد، (۱۳۶۷)، *کتاب نارنجی*، ج دوم، تهران، نشر نور.
- جواهرکلام، علی، (۱۳۵۰)، «شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس قاجار»، *مجله ارمغان*، دوره چهارم، شماره سوم، خردادماه.
- حقدار، علی‌اصغر، (۱۳۸۳)، *مجلس اول و نهادهای مشروطیت*، تهران، نشر مهرنامگ.
- خان‌ملک سامانی، احمد، (۱۳۸۶)، *یادبودهای سفارت استانبول*، تهران، نشر اساطیر.
- دولت‌آبادی، یحیی، (۱۳۷۱)، *حیات یحیی*، ج ۱، ۲، ۳، ششم، تهران، نشر عطار و فردوسی.
- رئیس‌نیا، رحیم، (۱۳۸۲)، *ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم*، ج ۱، تبریز، نشر ستوده.
- زرگری‌نژاد، غلام‌حسین، (۱۳۸۵)، «اندیشه‌های سیاسی شیخ‌الرئیس»، *فصلنامه علمی*

- تخصصی دانشگاه آزاد اسلامی محلات، سال یکم، شماره دوم.
- سپهر، عبدالحسین خان، (۱۳۶۸)، *یادداشت‌های ملک‌المورخین و مرات‌الوقایع مظفری*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، نشر زرین.
 - سعیدی سیرجانی، علی اکبر، (۱۳۶۲)، *وقایع اتفاقیه*، مجموعه گزارش‌های خفیه نویسان انگلیس، تهران، بی‌نا.
 - شریف کاشانی، محمد مهدی، (۱۳۶۲)، *واقعات اتفاقیه*، ج ۲، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.
 - شیخ‌الرئیس قاجار، ابوالحسن میرزا، (۱۳۱۲)، *منتخب‌النقیس*، تهران، انتشارات محمودی، مسجد سلطانی.
 - شیخ‌الرئیس قاجار، ابوالحسن میرزا، (۱۳۶۹)، «سرگذشت خود»، *مجله آینده*، شماره نهم، سال شانزدهم آذر تا اسفند ماه.
 - شیخ‌الرئیس، ابوالحسن میرزا، (۱۳۳۵)، *نافع‌الافهام و رافع‌الاهام*، تهران، چاپ سنگی نشر حاج‌العظیم.
 - صفایی، ابراهیم، (۱۳۶۳)، *رهبران مشروطه*، ج ۱، چ سوم، تهران، نشر جاویدان.
 - عضدالدوله، احمد میرزا، (۱۳۵۵)، *تاریخ عضدی*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، نشر بابک
 - عنایت، حمید، (۱۳۷۲)، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی، چ سوم، تهران، انتشارات خوارزمی.
 - فتحی، نصرت‌الله، (۱۳۵۴)، *سخن‌گویان سه گانه آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، انتشارات فرهنگ و هنر.
 - کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۷۹)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
 - کرمانی، ناظم‌الاسلام، (۱۳۷۶)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، ج ۲ و ۳، چ پنجم، تهران، نشر پیکان.

- کسروی، احمد، (۱۳۷۳)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، امیرکبیر.
- کلانتر باغمیشه‌یی، ابراهیم خان، (۱۳۷۷)، *روزنامه خاطرات شرف الدوله*، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، فکر روز.
- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی، (۱۳۷۷)، *ناسخ‌التواریخ*، تصحیح جمشید کیان‌فر، ج ۱، تهران، اساطیر.
- محمود، محمود، (۱۳۷۸)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی*، ج ۱، ۲، ۷، تهران، نشر اقبال.
- ملک‌زاده، مهدی، (۱۳۵۶)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ج ۴، ۵ و ۶، سوم، تهران، انتشارات علمی.
- میرزا صالح، غلام‌حسین، (۱۳۸۴)، *مذاکرات مجلس اول*، تهران، انتشارات مازیار.
- نواب صفاء، اسماعیل، (۱۳۶۳)، *شرح حال قهرمان میرزا معتمدالدوله*، ج ۱، تهران، نشر زوآر.
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۷۵)، *ایران و جهان*، ج ۳، تهران، نشر هما.
- Cole, Juan (2009), *Autobiography and Silence: the early cover of shoykhr-raiqajar*, Routledge.